

اتحادیه اروپا: هراس از توسعه ناهمگون

یک رهبر اتحادیه اروپا در دسامبر گذشته در کنفرانس سران کشورهای اروپایی در مادرید گفت: «توسعه اتحادیه اروپا هم یک الزام سیاسی است و هم یک فرصت تاریخی». پس از پایان جنگ سرد شاید در این اظهار نظر حقایق نهفته باشد. موافقان یا گسترش اتحادیه اروپا باید متوجه باشند که این اقدام مسئولیتهای سنگینی را به دوش آنها خواهد گذاشت، چرا که باشگاه ۱۵ عضوی اروپا را به باشگاهی با ۳۰ عضو تبدیل خواهد کرد. سال آینده دولتمردان اروپا در بروکسل چگونگی این گسترش را به بحث خواهند گذاشت.

در این گردهم آئی سران اتحادیه اروپا اظهار نظرهای متعددی را در زمینه آمادگی الحاق چند کشور اروپای مرکزی و شرقی و چند طرح درباره آثار اقتصادی و اجتماعی این الحاق را بحث و بررسی خواهند کرد. علاوه بر این، دو طرح تقاضانامه‌های قبرس و مالت برای عضویت و الحاق نروژ، سوئیس و ترکیه نیز جداگانه مورد توجه قرار خواهد گرفت. چنانچه در مورد همه این طرحها توافق حاصل شود بنظر می‌رسد دورنمای اتحاد همه جانبه اروپا به سوی تکامل پیش خواهد رفت. اتحادیه اروپا قبل از کنفرانس بروکسل یک گردهم آئی بین‌الدول اروپایی (احتمالاً در تابستان آینده) خواهد داشت تا راه را برای کنفرانس سران هموار سازد. پس از این گردهمایی مذاکراتی گسترده با قبرس و مالت و احتمالاً با لهستان، مجارستان، جمهوری چک و اسلوانیا برای چگونگی پیوستن آنها به اتحادیه اروپا انجام خواهد شد.

حقایق موجود در کشورهایی که خواهان الحاق به اروپای بزرگ هستند چندان رضایت بخش نیست و رهبران اتحادیه را مجبور به اتخاذ یک سلسله سیاستهای محتاطانه می‌کند. همه کشورهای متقاضی دارای شرایط مشابه عضویت نیستند. در تنوری همه دارای حقوق و امتیازات مساوی پس از الحاق خواهند بود ولی در عمل رهبران اتحادیه مجبور به رعایت پاره‌ای ملاحظات هستند. بعضی از کشورهای متقاضی عضویت مانند ترکیه پرونده مناسبی در رعایت حقوق بشر ندارند، برخی نیز مانند اسلواکی در حال دور شدن از اصول دموکراسی هستند و تمهادهای نیز چون رومانی، لتونی و البته قبرس درگیر مناقشات قومی هستند. بسیاری از آنها حامیان نیرومندی هم در میان اعضای کنونی اتحادیه اروپا ندارند؛ مثلاً در حالی که لهستان از حمایت همه جانبه آلمان برخوردار است، کشورهای حوزه بالتیک تنها از سوی کشورهای

اسکاندیناوی که نفوذ چندانی در اتحادیه ندارند حمایت می‌شوند و با مخالفت تلویحی انگلستان، فرانسه و آلمان که معتقدند به دلیل نزدیکی جغرافیایی این کشورها به زوسیه تأمین و تضمین امنیت آنها بسیار مشکل و پرهزینه است، روبرو هستند.

پاره‌ای از مشکلات بر سر راه الحاق اعضای جدید به اتحادیه اروپا مربوط به مسائل مالی است، گرچه قبرس و مالت آنقدر کوچکند که قادر به ایجاد مشکل برای کسی نیستند و از نظر مالی تحمیلی برای اتحادیه بشمار نمی‌روند و مردم نروژ و سوئیس نیز طسی همه پرسبهای اخیر بایوستن کشورشان به اتحادیه اروپا مخالفت کرده‌اند، اما دیگر کشورهای متقاضی تقریباً همگی هم برای خودشان و هم برای اتحادیه مشکل آفرین هستند.

کشورهای بزرگ اروپای مرکزی و شرقی که تقاضانامه‌های بسیار مشکل اتحادیه را پر کرده‌اند بسیار فقیرند و بسیار فقیرتر از آخرین کشورهای ملحق شده به اتحادیه، یعنی یونان، اسپانیا و پرتغال. تصویب تقاضاهای لهستان، مجارستان، جمهوری چک، اسلواکی، بلغارستان، رومانی، استونی، لتونی، لیتوانی و اسلونی برای پیوستن به اتحادیه اروپا جمعیت اتحادیه راسی درصد افزایش می‌دهد ولی همه آنها در مجموع قدرت خریدشان یک چهارم قدرت خرید مردم کشورهای قدیمی عضو است. از این گذشته یک پنجم از نیروی کار آنها در بخش کشاورزی شاغل است که این رقم در نیروی کار اتحادیه اروپا تنها شش درصد است. وجود مردم فقیرتر از چارچوب اتحادیه (بویژه آنها که درآمدشان ۷۵٪ درصد از میانگین درآمد اعضای کنونی کمتر است) به معنی استفاده بیشتر آنها از «صندوق ساختاری» اتحادیه است. اکثر این کشورها برای رسیدن به نصاب درآمد سرانه کنونی اعضای اتحادیه بیست سال وقت لازم دارند. کشاورزان بیشتر به معنی پرداخت یارانه بیشتر از محل صندوق سیاستهای کشاورزی عمومی است و این هزینه زمانی بیشتر می‌شود که تصمیم به بالا بردن کارائی و افزایش تولید از طریق مدرنیزه کردن کشاورزی گرفته شود. تقریباً نیمی از بودجه صندوق سیاستهای کشاورزی عمومی اتحادیه باید به اعضای جدید اختصاص داده شود که فشاری است بر سایر اعضا، و به ویژه آلمان، انگلستان، هلند و فرانسه که تأمین‌کنندگان اصلی وجوه این صندوق هستند. بنابراین دور از منظر نیست که

این اعضا نظر خوشی نسبت به پیوستن اعضای جدید نداشته باشند.

تکرار یک تجربه

ورود این اعضا میانگین درآمد اتحادیه را کاهش می‌دهد که اثر آن در میان اعضای نه چندان قدرتمند اتحادیه بلافاصله ظاهر می‌شود. در گذشته نیز این اتفاق افتاده است: در سال ۱۹۹۳ که یونان، اسپانیا و پرتغال به عضویت پذیرفته شدند کشور کوچکی مانند ایرلند که دو درصد از درآمد ملی خود را از «صندوق ساختاری» اتحادیه دریافت می‌کرد مجبور شد به نفع آن سه کشور از این مبلغ چشم‌پوشی کند. بنابراین تعجب نیست که هم اعضای نسبتاً بی‌پول اتحادیه و هم اعضای ثروتمند آن از توسعه ناهمگون اتحادیه هراس داشته باشند. براساس پاره‌ای برآوردها چنانچه سیاستهای کنونی اتحادیه تغییری نکند، توسعه اتحادیه به معنی افزایش ۶۰ درصد بودجه آن است. از سویی حذف یارانه‌هایی که به اعضای قدیمی پرداخت می‌شود، به ویژه در زمانی که ده درصد نیروی کار اعضای اتحادیه بیکار است رفتار اقتصادی یکسان با اعضای جدید را تقریباً ناممکن می‌کند و سیاستگذاران اتحادیه امیدوارند برای هم پذیرفتن اعضای جدید و هم پیش‌گیری از زیانهای ناشی از این پذیرش راهی نوین بیابند و یا دست به دعا بردارند! خانم مونیکا ولف ماتیس یک کارگزار اتحادیه اروپا و مسئول کمکهای منطقه‌ای اتحادیه می‌گوید چنین راهی سرانجام پیدا خواهد شد، در اینکه اعضای جدید باید کمکهای عاجل دریافت کنند شکی نیست ولی چنین کمکهایی نباید به بدنه اقتصادی اعضای کنونی آسیبی وارد آورد. چنانچه وضعیت فعلی اتحادیه بی‌تغییر باقی بماند اتحادیه باید ۱۰ تا ۲۰ درصد درآمد ملی اعضای جدید را تأمین نماید که در مقایسه با ۳/۵ درصدی که یونان دریافت می‌کند رقمی بالا است و تأمین آن فشاری غیرقابل تحمل بر بودجه اعضای فعلی جامعه اروپا وارد می‌سازد. خانم ولف ماتیس می‌گوید پذیرفتن اعضای جدید به معنی انتقال بودجه‌ای هنگفت، تقریباً برابر بودجه کنونی اتحادیه، به سوی شرق اروپا است که تقریباً همه اعضای کنونی اتحادیه را به وحشت انداخته است. هشداردهندگان نسبت به گسترش اتحادیه اروپا می‌گویند چنانچه همه متقاضیان عضویت در اتحادیه به عضویت پذیرفته شوند بودجه پنجاه و دو میلیارد دلاری صندوق

عمومی اتحادیه باید دو برابر شود. علاوه بر این در نخستین سال پیوستن اعضای جدید دوازده میلیارد دلار برای اداره امور اتحادیه باید تأمین شود. برای کاستن از هزینه‌های الحاق اعضای جدید، این اعضا باید امتیازهایی نیز بدهند. آنها باید از دریافت یارانه‌ای که اینک به اعضای فقیر قدیمی پرداخت می‌شود چشم‌پوشی کنند زیرا حذف این یارانه آنها را به کشورهای درجه دوم عضو اتحادیه تبدیل خواهد کرد،

یا آنکه انتظارات خود را از کمکهای عاجل پس از عضویت کاهش دهند و به اتحادیه اجازه دهند برنامه‌های کمکهای خود را در بلند مدت تنظیم کند.

گسترش ناتو در شرق

اما در مورد پیمان اتلانتيک شمالی (ناتو) همه اعضای آن متفق القولند که ناتو باید به شرق اروپا گسترش یابد و اعضای جدید را در این بخش از خاک اروپا جذب کند، ولی از برآورد هزینه آن هم بیم دارند. مجله سورویوال-نشریه انستیتو مطالعات استراتژیک در لندن- می‌نویسد که ناتو در اولین مرحله برای پذیرفتن جمهوری چک، مجارستان، لهستان و حتی اسلواکی که دست به گریبان بی‌ثباتی سیاسی هستند مشکلی ندارد و آماده پذیرش عاجل عضویت این چهار کشور است.

در این مقاله آمده است که ارزانترین راه برای پذیرش عضویت این چهار کشور واگذاری مسائل دفاعی آنها به خود آنها است و ناتو تنها به فرماندهی، کنترل، مخابرات و اطلاعات ضدجاسوسی آنها

لازم را برای دفاع از خود در زمان حمله احتمالی ندارند و با توجه به ماده ۵ پیمان اتلانتيک شمالی که اعضای را موظف می‌کند در برابر حملات احتمالی دشمن بی‌تاریکی یکدیگر بشناسند قهراً نیستند چگونه خواهند توانست اعضای جدید را در موارد لزوم حمایت جنگی کنند و یا با تهاجم احتمالی درگیر شوند.

راه دیگر، استقرار فوری نیروهای ناتو در

طرح برای ناتو که شامل اعضای جدید نیز می‌شود ۴۲ میلیارد دلار هزینه ظرف ۱۰ الی ۱۵ سال می‌خواهد داشت که برای تأمین آن اعضا ناچارند یک تا دو درصد به بودجه نظامی خود بفرمایند.

مقاله سورویوال می‌گوید کشورهای اروپای غربی باید هزینه‌های مدرنیزه کردن ارتش‌های خود را که ۱۹ درصد از آن ۴۲ میلیارد دلار است بپردازند و اعضای کنونی در عوض صندوق عمومی ناتو را تقویت مالی کنند.

طرح چهارم یا طرح نهانی که پروژه «حضور جلودارانه» نامیده شده است پیشنهاد می‌کند ناتو سرفرماندهیها، مراکز آموزش نظامی و پایگاههای خود را در کشورهای اروپای شرقی مستقر کند که این کار هم ۸۲ میلیارد دلار هزینه در بر خواهد داشت. مقاله سورویوال اجرای چنین طرحی را در صورت قرار گرفتن اعضای جدید در معرض تهاجم نظامی روسیه و تعهد ناتو در دفاع از آنها الزامی می‌داند ولی در حال حاضر چنین تهاجمی را منتفی می‌داند.

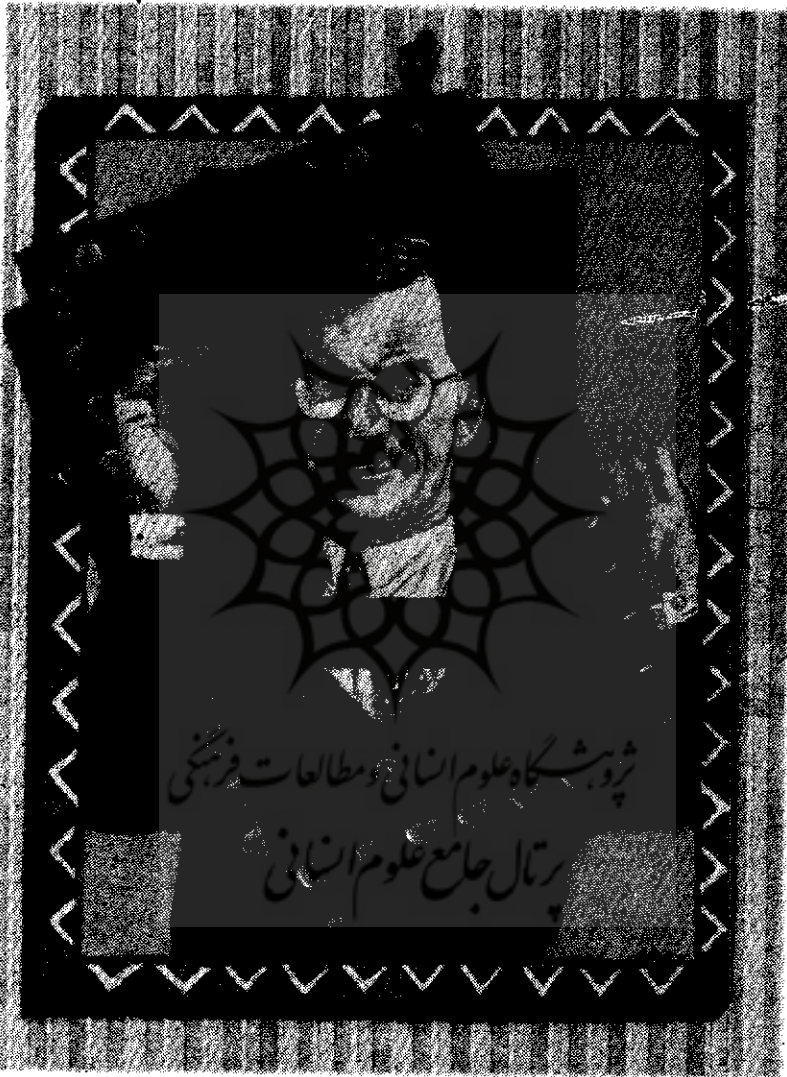
ناظران نظامی این طرح را مخاطره‌آمیز تلقی می‌کنند زیرا نکاتی در آن نهفته است که می‌تواند روسیه را تحریک کند و خشم آن را برانگیزد و از سونی برنامه‌های اصلاحاتی ساختار ناتو را عقیم می‌گذارد. بزرگترین ضعف کنونی ناتو رساندن نیروهایش به جبهه‌های دوردست است؛ تنها انگلستان و فرانسه توانایی آن را دارند که نیروهای

نظامی خود را با سرعت به جبهه‌های دوردست گسیل دارند، اما بقیه اعضا از چنین مزیتی محرومند. چنانچه ناتو در مجموع اقتدار آن را داشته باشد که در صورت لزوم حضور نظامی خود را در جبهه‌های دور دست عملی کند، آمریکا نفسی به راحتی خواهد کشید و خود را قادر خواهد یافت که در بحرانهای دیگر جهانی، جز قاره اروپا حضور نظامی پیدا کند.

ماخذ مجله اکونومیست: ۹ اوت ۱۹۹۶

برگردان از سرویس ترجمه «گزارش» □

اقتصادی



کشورهای اروپای شرقی و ایجاد ده بازوی جنگی از طریق به کارگیری سیصد هواپیمای جنگی در این کشور است و راه سوم افزودن هشت میلیارد دلار دیگر به طرح نخستین یعنی واگذاری دفاع از کشورهای خود با یاریهای پیمان ناتو است. مقاله مجله سورویوال راه سوم را مناسبترین راه تشخیص داده است یعنی «حفاظت مشترک». در این طرح علاوه بر بازوهای حفاظتی هوایی پنج لشکر نیز برای دفاع از اعضا هنگامی که در معرض تهاجم قرار می‌گیرند پیش‌بینی شده است. این

کمک کند و از نظر لجستیکی آنها را یاری دهد، و آنها نیز در مقابل تعهد کنند که استاندارد نیروهای نظامی خود را به استانداردهای ناتو برسانند و کیفیت و تواناییهای کاربردی سلاحهای خود را افزایش دهند. هزینه چنین برنامه‌های هفتده میلیارد دلار ظرف ۱۰ تا ۱۵ سال آینده خواهد بود و چنانچه بالا بردن کارایی سلاحها شامل هواپیماهای جنگی نیز بشود این رقم به دو برابر افزایش خواهد یافت. مشکل این راه حل در آنست که نیروهای نظامی فعلی اعضای قدیمی کارایی